

زبان پارسی دری تاجیکی و ارارود و خراسان

کمال‌الدین عینی

محقق شناخته‌ی ادبیات فارسی یوگنی برتلس (۱۹۵۷-۱۸۹۰) به جانب‌داری اندیشه‌های استاد ملک‌الشعراى بهار (۱۹۵۱-۱۸۸۶)، در سال ۱۹۴۴ نوشته بود: «پیشنهاد بهار تماماً با نتیجه‌هایی که من به آن‌ها رسیدم و در مقاله‌ی خویش «ادبیات فارسی در آسیای میانه» ذکر کرده‌ام، هماهنگ است».^۱ برتلس می‌افزاید: «با پذیرفتن آن نکته‌ای ثابت شده که دری، زبان اساسی مردم ایرانی‌نژاد آسیای میانه از بلخ تا بخارا، زبانی است که در کنار سغدی در آن منطقه فعالیت داشته است، ما آن موقعیت طبیعی را می‌توانیم جانب‌داری کنیم که این زبان محض در بخارا و سمرقند مقام زبان ادبی را نایل گردید. این عقیده، نظریه‌ی مهاجرت همگانی از ایران به آسیای میانه، و در نتیجه تبدیل زبان سغدی به دری را رد می‌کند و شواهد مستند خطی نیز چنین چیزی را اثبات نمی‌کند». برتلس این نظریه را در برخی از تألیفات بعدی خویش تأکید می‌کند. مثلاً سال ۱۹۴۶ وی مقاله‌ای مفصل با عنوان «فارسی، تاجیکی و دری» نوشت که در مجموعه‌ی «اخبار شعبه‌ی تاجیکستانی آکادمی علوم اتحاد شوروی» به چاپ رسید.^۲

این نظریه که سال ۱۹۲۶ از جانب صدرالدین عینی در کتاب «نمونه‌ی ادبیات تاجیک» (مسکو، ۱۹۲۶، ص ۳) نیز پیشنهاد شده بود، خلاف عقیده‌ی دانشمند زبان‌های باستانی ایران آلکساندر فریمان بود که به میدان آمدن زبان دری را در

آسیای میانه، نتیجه‌ی همان مهاجرت مردم از جانب ایران به آن منطقه می‌داند.^۳ گفتنی است که در آن زمان مجموعه‌ی «اخبار شعبه‌ی تاجیکستانی آکادمی علوم اتحاد شوروی»، شماره‌ی ۱۲، سال ۱۹۴۶ که در آن مقاله‌ی مذکور برتلس هم به طبع رسیده بود، مانند «نمونه‌ی ادبیات تاجیک» عینی، با فشار دستگاه‌های سیاسی از جانب سازمان ویژه‌ی مسئول انتشاراتی منع گردید و کاملاً سوزانده شد. بنده که آن‌گاه یک نسخه‌ی چاپ شده‌ی مقاله را نجات داده بودم، سال ۱۹۹۶، پس از ۵۰ سال سوخته شدن تیراژ مجموعه‌ی مزبور، در زمان استقلال تاجیکستان، با در نظر داشت اهمیت بزرگ آن در مجله‌ی «پامیر» در ضمیمه‌ی مقاله‌ی «دست‌نویس سوخته شده»ی خویش انتشار دادم.^۴

و اما در ایران نخستین دانشمندی که به مطلب مورد بررسی امروز توجه نمود، استاد زنده یاد ملک الشعرا بهار است که اندیشه‌های با ارزش خویش را در مقاله‌ی «ریشه‌ی زبان فارسی» (مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات، ۱۹۱۸، شماره‌ی ۱۱-۱۲، ص ۵۶۷-۵۷۰) بیان نموده، جایگاه، مقام و اهمیت ماوراءالنهر و خراسان را در رشد زبان و ادب بیش از هزارساله‌ی ما روشن ساخته است. استاد عینی، ضمن بیان موضوع، چند اقتباسی از استاد بهار نگاشته‌اند:

«از تفحص در کتب ادبیه و از تتبع در اشعار مقدمین این قدر می‌توان فهمید که زبان ایران، یعنی زبانی که اهالی عراق عجم، فارس، زنجان و کوهستان با آن تکلم می‌کرده‌اند، زبان پهلوی بوده و این همان لغتی است که تاکنون روستائیان فارسی‌زبان همدان و زنجان و عراق با آن سخن می‌گویند و مخصوصاً مردمان سمنان با تحریفات کسره‌ی باز جدی در صیانت آن لغت دارند».^۵

استاد فقید بیت ذیل منوچهری را ذکر نموده، اصطلاح «زبان ماوراءالنهری» را برای زبان پارسی دری (یعنی زبان پارسی دری تاجیکی) در نوشته‌های خویش به کار برد:

یک مرغ سرود پارسی خواند یک مرغ سرود ماوراءالنهری

استاد ملک الشعرا نوشته است: «و می‌توان گفت مادر و ریشه‌ی لغت امروزی ایران، همان لغت ماوراءالنهری بوده است که با عربی مخلوط شده و

شکستگی‌هایش را به صلاح باز آورده و با آن شعر گفته و سپس کتاب تألیف نموده، رفته رفته مراسلات درباری را با آن نگاشته و بالاخره زبان درباری و درسی شده و عاقبت همان لفظ قلم در عموم سرایت نموده و زبان عمومی ایران محسوب گردیده و فقط نمونه‌ها از هر دو زبان اصلی - پهلوی و ماوراءالنهری در دهات عراق و خراسان باقی مانده است...» او می‌افزاید: «...و باید دانست، که هم امروز در ماوراءالنهر جیحون، سمرقند، بخارا، بلخ و قسمت شمالی و شرقی افغانستان زبان فارسی که معمول است، عیناً همان زبان با همان لغت و اصطلاحاتی است که ادبیات قرون سوم و چهارم و پنجم ایران [قرن‌های ۹ و ۱۰ و ۱۱ میلادی] با آن و تألیفات پارسی قبل از مغول بدان نوشته شده است».

استاد بهار بررسی‌های عمیق و مستند خویش را جمع‌بست نموده، به نتیجه‌ی مهمی رسیده است که سهم و حق و حقوق تاجیکان، یعنی فارسی‌زبانان ماوراءالنهر و خراسان را در بنیاد و رشد زبان پارسی دری کاملاً مشخص نموده است:

«در نتیجه‌ی این تحقیقات می‌توان دانست که زبان پهلوی تا قرون دوم و سوم هجری [۸-۹ میلادی] در ایران جاری و ادبیات و ترانه‌های معمولی با آن زبان بوده و تدریجاً از بین رفته و ایرانیان مشرقی در سایه‌ی قدرت اهالی خراسان و ماوراءالنهر و نهضت‌های سیاسی آل لیث و آل سامان محتاج به اتخاذ زبان فارسی ماوراءالنهر و خراسان گردیده و آن را تکمیل نموده و با عربی مخلوط ساخته و زبان حالیه را برای ما یادگار گذاشته‌اند و اگر در اختلاف ترکیبات و اصطلاحات لغت دهاتیان خراسان و مرو و دهاتیان خمسه و همدان و تهران دقت شود، به خوبی این اختلاف ریشه و ترکیب آن دو و نزدیک‌تر بودن زبان خراسان به زبان ادبی کشف و تصورات فوق تصدیق خواهد گردید».^۶

ناگفته نماند که کتاب «سبک‌شناسی» ملک‌الشعراى بهار در باره‌ی تطور و تحول نثر پارسی هنوز هم دارای ارزش و اهمیت ویژه می‌باشد.^۷ همچنین برای دانستن ویژگی‌های زبان نثر پارسی کهن کتاب پرارزش استاد ژیلبرت لازار نهایت مهم است.^۸ زیرا که به قول آقای رضا زمردیان: «مؤلف در این کتاب تقریباً همه‌ی متن‌های نثر فارسی (چاپی و خطی) را بادقت بررسی نموده و دگرگونی‌های آوایی

و نحوی آن‌ها را در طی هزار سال تاریخ زبان فارسی نشان داده است.^۹ استاد پرویز ناتل خانلری (در کتاب «تاریخ زبان فارسی») جانبدار عقیده‌ی انتقال زبان فارسی از جنوب به شمال- به خراسان و ورارود بوده، نتیجه‌ی هجوم عرب و عقب‌نشینی تعداد کثیر درباریان سامانی می‌داند. نظریه‌ی انتقال زبان پارسی دری از جنوب به شمال در کتب ایران‌شناسان غرب نیز آمده است.^{۱۰} استاد خانلری می‌نویسد:

«اما این‌که چرا زبان فارسی دری به خراسان منسوب شده و پس از اسلام در آن قسمت از ایران رشد یافته است پرسشی است که باید پاسخ آن را در نکات ذیل یافت: پس از آن‌که پایتخت ساسانی (تیسفون- مدائن) به تسخیر تازیان درآمد، یزدگرد با همه‌ی سپاهیان و درباریان خود به داخل ایران عقب‌نشینی کرد و پس از شکست نهند به جنوب ایران رفت و از استخر به کرمان و سپس به کوهستان و از آن جا به مرو رسید و به موجب اسناد تاریخی در این سفر همه‌ی دستگاه درباری ساسانی با او همراه بودند و حتی کتاب‌خانه‌ی شاهی را با خود به آن جا برده بود که تا یکی دو قرن بعد در همان جا مانده بود. درباریان دستگاه ساسانی پس از کشته شدن آن شاه برگشته بخت طبعاً در آن سرزمین ماندند، زیرا به سوی مغرب که در دست تازیان افتاده بود، راهی نداشتند. سپس سپاه مسلمانان عرب پیش آمد و بر آن نواحی نیز مسلط شد، ناچار گروه کثیری از ایشان با عنوان موالی با سپاه اسلام همراه شدند و در فتح ولایت‌های شرقی و شمال شرقی با تازیان همکاری کردند و به این طریق سنتی که از لحاظ زبان اداری و رسمی در دربار ساسانی پدید آمده بود، به مشرق انتقال یافت.

گذشته از این طبیعی است که در دوره‌ی ساسانی مرزبانان و فرمانروایان محلی که با دربار شاهنشاهی سر و کار داشتند، در روابط اداری و سیاسی خود با مرکز حکومت همان زبان رسمی، یعنی دری را به کار می‌بردند و با آن آشنایی داشتند. به این طریق زبان دری پس از غلبه‌ی تازیان در نواحی غربی و جنوبی کمتر به کار رفت و در مشرق و شمال شرقی به سبب آن‌که از مرکز خلافت اسلامی (دمشق، سپس بغداد) دورتر بود و همچنین به آن سبب که افراد دستگاه ساسانی به آن

نواحی انتقال یافته بودند، بیشتر دوام یافت و در اولین فرصتی که برای پدید آمدن حکومت‌های مستقل یا نیمه مستقل ایرانی دست داد، همان زبان رسمی و اداری و علمی قرار گرفت و گویش‌های محلی دیگر در مقابل آن جلوه‌ای نکردند و چنان مقامی به دست نیاوردند.^{۱۱}

غرض از اقتباس طولانی از کتاب «تاریخ زبان فارسی» استاد پرویز ناتل خانلری این است که عقاید مخالف نظریه‌ی مزبور برای خواننده روشن و واضح باشد. از میان مخالفان نظریه‌ی انتقال زبان پارسی دری از جنوب به شمال، مقاله‌ی آقای رضا زمردیان بسی جالب است. نوشته‌ی رضا زمردیان با عنوان «منشأ پارسی دری» یکی از جالب‌ترین مقالات در موضوع زبان پارسی دری به شمار می‌رود. در این مقاله بحثی جالب در این باب آمده، ثابت گشته است که «در مشرق ایران (ماوراءالنهر و خراسان قدیم - کمال عینی) چندین زبان و لهجه وجود داشته است که زبان پارسی دری یکی از آن‌ها بوده است و طبیعتاً از این زبان‌ها و لهجه‌ها به ویژه پارتی که مدت‌ها زبان رسمی ایران بوده، متأثر شده است. وجود واژه‌های پارسی میانه در پارسی دری که غالباً ایران‌شناسان به آن استناد می‌کنند، می‌توانسته از راه ارتباط‌های زیاد و تنگاتنگی که میان مردم فارس و مردم مشرق ایران بوده، وارد پارسی دری شده باشد. با وجود این، زمانی که ریشه‌ی همهی واژه‌های پارسی دری به خوبی روشن نشده است، قبول این عقیده و عقیده‌هایی که در بالا از آن سخن رفت، قابل تأمل است.»^{۱۲}

واقعاً نظریه‌ی انتقال زبان پارسی دری از جنوب به شمال پایه‌ی تاریخی ندارد، یعنی هیچ گونه سند و مدرکی در اختیار نیست که بتوان با آن نتیجه‌گیری قاطعانه کرد. از این رو، مؤلف مقاله‌ی مزبور رضا زمردیان حق دارد چند سؤال منطقی به میان آورد و سپس خود به آن‌ها جواب‌های منطقی بدهد. وی نگاشته است:

«پرسشی که در این جا پیش می‌آید، این است که در چه زمانی این انتقال صورت گرفت، در دوره‌ی ساسانیان یا پس از حمله‌ی عرب؟ می‌دانیم که در دوره‌ی ساسانیان وسائل و امکاناتی که بتوانند ناقل زبان یا لهجه‌ای باشند، وجود نداشته است. عده‌ی بسیار کمی از مردم خواندن و نوشتن می‌دانستند. کسانی هم

که از مرکز حکومت به مشرق از شمال شرقی می‌آمدند، یا کارگزاران دولتی بودند و یا لشکریان. کارگزاران دولتی غالباً کمتر با توده‌ی مردم در تماس بودند. لشکریان هم که به مناسبت شغلشان با مردم در ارتباط بودند، ناگزیر بودند برای برآوردن نیازهای خود زبان محلی را یاد بگیرند (که البته اختلاف میانه لهجہ‌ی مردم فارس و لهجہ‌ی مردم مشرق بیشتر اختلاف واژگانی بود نه ساختاری). بنابر این به جای این‌که لهجہ‌ی مردم فارس در مشرق ایران رواج پیدا بکند، این فارسیان بودند که لهجہ‌ی مردم مشرق را یاد می‌گرفتند. پس از فرار یزدگرد هم با عده‌ای از همراهانش به مشرق ایران آمده همین فرایند می‌توانسته تکرار شود.

در دوره‌ی پس از حمله‌ی عرب هم کارگزاران دولتی و لشکریان یا عرب بودند، یا ایرانی که با زبان عربی سخن می‌گفتند و مسلماً در انشای زبان عربی می‌کوشیدند و نه لهجہ‌ی فارسی. پس لهجہ‌ی فارسی از چه راهی می‌توانست در مشرق و شمال شرقی ایران نفوذ کند؟ این‌که دیده می‌شود در پارسی دری واژه‌های پارتی و سغدی و... وجود دارد، به این علت است که در مشرق ایران چندین زبان و لهجہ وجود داشته است که زبان پارسی دری یکی از آنها بوده است...^{۱۳}

باید گفت که این عقیده با مقاله‌ی خانم کتایون مزدپور «نقش ایران‌شناسی در شناخت پیوند ادب کهن ایران و ادب فارسی» که در آن موضوع پیوند زبان و ادب پهلوی و فارسی دری نیز بررسی شده، کاملاً هماهنگی دارد. (مجموعه‌ی مقالات انجمن‌واره‌ی بررسی مسایل ایران‌شناسی، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۵۴-۳۳۲).

دکتر علی رواقی در پژوهش پرمایه‌ی خویش بر «قرآن قدس - کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی» نوشته‌اند: «زبانی که در میان مردم خراسان و ماوراءالنهر رواج داشته، فارسی دری یا دری نامیده شده است و آثار کهن فارسی از رودکی گرفته تا «ترجمه‌ی تفسیر طبری» و اشعار و نوشته‌هایی می‌دانند به زبان فارسی دری. و چون این آثار بیشتر در خراسان بزرگ و به زبان مردم آن سامان نوشته می‌شده، زبان و طرز نوشتن آنها به شیوه‌ی خراسانی شهرت یافته است».^{۱۴}

در «لغتنامه‌ی» دهخدا تعریف فارسی دری چنین آمده: «فارسی دری... فارسی

جدید، زبان ایرانی بعد از اسلام رواج یافت و زبان رسمی و ادبی گردید. پارسی نو زبان شهرهای شرقی و تاجیکان ایران خاوری، افغانستان، پامیر و ترکستان است. پارسی نو لهجه‌ای بود که بر طبق مبانی بسیار قدیم با لهجه‌های دیگر اختلاف یافت. این اختلافات قبلاً در عصر ساسانی هم صورت گرفته بود... دری- لغت پارسی باستانی است و آن را بعضی به فصیح تعبیر کرده‌اند و هر لغتی که در آن نقصانی نباشد، دری گویند... و جمعی گویند لغت ساکنان چند شهر بوده است که آن بلخ و بخارا و بدخشان و مرو است و بعضی گویند که دری زبان اهل بهشت می باشد. و طایفه‌ای بر آنند که مردمان درگاه کیان بدان متکلم می‌کردند. و گروهی گویند که در زمان بهمن اسفندیار، چون مردم اطراف نمی‌فهمیدند، بهمن فرمود تا دانشمندان زبان فارسی وضع کردند و آن را دری نام نهادند، یعنی زبانی که به درگاه پادشاهان تکلم کنند».^{۱۵}

اندیشه‌ی بالا در باره‌ی فارسی دری مطابقت با گفته‌های ابن مقفع، حمزه و خوارزمی، و مؤلف برهان قاطع دارد. شایسته‌ی تأکید است که در این مقاله سخن از انتقال زبان دری از جنوب به شمال نرفته. بر یکی موجود و رایج بودن این زبان در منطقه‌ی خراسان بزرگ زمان قبل از تصرف اعراب اعتراف شده است (بلخ و بخارا و بدخشان و مرو). به گونه‌ی کلی یادآور شدن بجاست که در موضوع سرنوشت زبان پارسی دری منابع زیادی وجود دارد که در ایران و دیگر کشورها به طبع رسیده‌اند.

چنان که در بالا گفته شد، استاد ملک الشعرای بهار نگاشته بود که «مادر و ریشه‌ی لغت امروزه ایران همان لغت ماوراءالنهری بوده است که با عربی مخلوط شده...»، پس کاملاً طبیعی است که زبان پارسی ماوراءالنهری (= پارسی دری تاجیکی) خصوصیات لغوی و ویژگی‌های واژه‌های این منطقه را در طول هزار و اند سال در خزینه‌ی لفظی خویش تا این زمان نگاه داشته که بعضاً در زبان سخنوران جنوب ایرانی مشاهده نمی‌شوند. نظریه‌ی استاد بهار به عقیده‌ی صدرالدین عینی^{۱۶}، سعید نفیسی، یوگنی برتلس و چندی دیگر توأم بوده موقع و مقام پارسی ورارودی را، پارسی ماوراءالنهری را یا پارسی دری را و یا به اصطلاح

امروز پارسی دری تاجیکی را در رشد زبان فارسی سایر کشورهای فارسی‌زبان واضح ساخته، ارزش‌های آن را برای بنیاد زبان ما از زمان سامانیان به بعد می‌تواند نمایش دهد.

تأکید این مطلب نهایت مهم است، زیرا تا به حال ذخایر لغوی پارسی ورارودی به گونه‌ی باید و شاید بررسی نگردیده، زیرا متأسفانه ذخایر نوشته‌جات پارسی ورارودی، یعنی پارسی تاجیکی در دسترس اهل ادب و علم به گونه‌ی کامل و همه‌جانبه قرار نگرفته است. لازم به یادآوری است که در تاجیکستان سال ۱۹۶۹ میلادی لغتنامه‌ای با عنوان «فرهنگ زبان تاجیکی» (از عصر ۱۰ تا ابتدای عصر ۲۰) عبارت از ۲ جلد به طبع رسید که تقریباً ۴۵۰۰۰ کلمه و عبارت و ترکیب را به علاوه‌ی کلیدهای عربی در بر دارد.^{۱۷} مهم آن است که این لغت‌نامه که با کوشش گروه پژوهشگران و ایران‌شناسان تاجیکستان، سمرقند، بخارا، مسکو و لنینگراد با زحمت فداکارانه‌ی محمدجان شکوری در طول سالیان دراز تدوین و تهیه گردیده، واژه و عبارات لفظی آثار خطی قرن‌های ۱۰ تا ۲۰ را در بر دارد. ناگفته نماند که یادداشت‌های چاپ شده‌ی لغت‌نامه‌ی صدرالدین عینی (از سال ۱۹۳۸)، که پایین‌تر ذکرش خواهد آمد، به تصدیق ادیب زنده یاد عبدالسلام دهاتی نیز در این فرهنگ دو جلدی و فرهنگ‌های دیگر به گونه‌ی فراوان استفاده شده است.^{۱۸} لازم به تأکید است که در این لغت‌نامه‌ی دو جلدی بسیار واژه‌ها، عبارات، مثل‌های ویژه‌ی پارسی ورارودی تاجیکی به عنوان شاهد ثبت گردیده است.

اگر ذخیره لغوی کل مراکز فارسی جهان و یا لاقلاً منطقه‌ی ایران و ورارود بررسی شده باشد، در توضیحات برخی از متون انتقادی شاید لغزش‌های ناقابل‌راه نمی‌یافت. دوم، دانستن واژگان پارسی ماوراءالنهری، یعنی پارسی تاجیکی در این منطقه برای معادل‌یابی واژه‌های بیگانه بسیار مفید است.

استاد فقید سعید نفیسی در تحقیقات جامع خویش در «محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی» ضمیمه‌ای دارد با عنوان «کلمات مهجور و متروک» که در شعر رودکی آمده است.^{۱۹}

این ضمیمه قیاساً با برخی از لغاتی که صدرالدین عینی برای کتاب «در باره‌ی

فردوسی و شاهنامه‌ی او» (۱۹۴۰، ۱۹۳۴)^{۲۰} آورده است، نشان‌دهنده‌ی آن است که کدام واژه و چه عباراتی از آثار باقیمانده‌ی رودکی برای زبان فارسی ایران و برای فارسی تاجیکی امروز خاصند و چه لغاتی هست که برای این دو منطقه ثقیل و نامفهوم.

صدرالدین عینی ۵۴ واژه را به عنوان نمونه از «شاهنامه‌ی» فردوسی ذکر نموده که در عین حال برای زبان فارسی تاجیکی خاص و در بین مردم رایج است، آورده است.^{۲۱}

تحقیقات واژه‌شناسان ثابت نمود که برخی از سخنان از ذهن ما دور، کلماتی از زبان سغدی می‌باشند و اینگونه بررسی واژه‌شناسی درک معانی عمیق سلطان شاعران را آسان می‌سازد. این هم ناگفته نماند که برخی از واژه‌های سغدی بنیاد اشعار رودکی برای آثار سخنوران بعدی نیز خاص بوده، از ویژگی‌های معنوی زبان پارسی ورارود، یعنی پارسی دری تاجیکی همواره در مدار اندیشه‌ی پژوهشگران ایران‌شناسی جهان بوده در نوشته‌های رازنبرگ (۱۹۲۱)، الکساندر فریمان (نقش زبان دری در زبان سغدی، ۱۹۳۸)، هنینگ (۱۹۴۰)، گرشویچ (۱۹۵۴)، و دیگران و نیز ولادیمیر لیوشیتس دقیقاً بررسی شده است.^{۲۲}

در واقع اگر ما به بعضی از متن‌های انتقادی فارسی که در کشورهای گوناگون به طبع رسیده‌اند، رجوع نماییم، خواهیم دید که بعضاً اشتباهات و لغزش‌هایی دیده می‌شود که در نتیجه‌ی وارد نبودن به ذخایر لغوی پارسی ورارودی، یعنی پارسی دری تاجیکی رخ داده است.

سال ۱۳۲۱ (۱۹۴۲) مرحوم محمدعلی فروغی و شادروان دکتر قاسم غنی کتاب «رباعیات عمر خیام» را انتشار دادند. در کتاب مذکور رباعی ذیل آمده:

ماه رمضان برفت، شوال آمد هنگام نشاط و عیش قوال آمد
آمد گه آنکه خیکها اندر دوش گویند که پُشت پُشت حمال آمد

محمدعلی فروغی در مقدمه‌ی خویش در این باب نوشته: «این قسم رباعی را مردود خواندیم از آن رو که لفظ و معنیش رکیک است». در پاسخ به این عقیده،

استاد احمدعلی رجایی بخارایی گفته است:

«... در معنی آن رکاکتی ندیدم و به این نتیجه رسیدم که آن بزرگواران به سبب آشنا نبودن با اصطلاح «پُشت پُشت» رکیک پنداشتند».

درواقع این واژه به صورت «پُشت پُشت» امروز هم در پارسی دری تاجیکی معمول است به معنای «خبردار باش» که حمال، ارابه می‌آید (لهجۀ بخارایی، ص ۳۳).

پس می‌شود گفت که برای پژوهش متن‌شناسی و درک معنای اصلی متون، حل مشکلات ادبی علاوه بر همه، دانستن آداب و رسوم عامه نهایت مهم و ضرور می‌باشد.^{۲۳}

احمدعلی رجایی بخارایی در توضیح کلمه‌ی «فهی ما فهی» آن را به «فاریدن» نسبت داده و می‌نویسد که استاد فروزانفر در توضیح کلمه‌ی «فاریدن» اشتباه دارند. استاد فروزانفر در این باره باز نگاشته بودند: «مطابق حدیث دوست فاضل آقای دکتر محمد معین این کلمه (یعنی فاریدن) مبدل «واریدن»... (نگرید: لهجۀ بخارایی، ص ۱۰-۸).

ولی واژه‌ی «فاریدن»، «خوشایند بودن» و عبارۀ «... آن آتش او را نفازید» از «فهی ما فهی» کاملاً روشن است، یعنی آن آتش او را خوشایند نبود. در «لغت مختصر لهجۀ‌های بخارا» آمده که «فاریدن، حلاوت بخشیدن: آب گرم می‌فارد».^{۲۴} دکتر فیض در توضیح کلمه‌ی «خیریت» که در «تاریخ بیهقی» آمده است، نوشته‌اند:

«در همه‌ی نسخه‌ها چنین است و معلوم است که کلمه‌ی «خیریت» لغت فصیح نیست، شاید «خیرت» باشد، که لغتی است فصیح و در نثرهای قدیم هم دیده شده است».

اما گونه‌ای که احمدعلی رجایی ثابت نموده، در «تاریخ بیهقی»، «خیریت» آمده

نه «خیرت»: «حدیث بوسهل تمام شد و خیریت بود که مرد نمی گذاشت که صلاحی پیدا آید».^{۲۵} واژه‌ی «خیریت» امروز در پارسی دری تاجیکی معمول است و معنای خوبی، نیکی (خوب، نغز) دارد.^{۲۶}

یکی از واژه‌هایی که امروز در بین تاجیکان معمول است، واژه‌ی «خَوَازَه» می‌باشد و معنای آن چوب بلندی است که برای تاک انگور می‌سازند. بحث در اطراف این واژه، چه در مورد استعمال آن، چه در تلفظ آن میان نگاهشته‌های استاد سعید نفیسی، مجتبی مینوی که این واژه را عربی دانسته و تلفظ آن را «خَوَاز» پیشنهاد نموده‌اند و استاد احمدعلی رجایی مؤلف آخر را به چنین خلاصه آورده: «مراد از نقل شواهد مزبور تنها نمایاندن این نکته بود که وقوف به لهجی بخارایی تا چه حد می‌تواند به حل مشکلات متون فارسی کمک کند» (لهجی بخارایی، ص ۲۰-۱۵).

در فرهنگ فارسی استاد محمد معین این واژه به چند گونه توضیح یافته است، از جمله: «چوب بند که برای جشن و چراغانی سازند، طاق نصرت».^{۲۷}

استاد پرویز ناتل خانلری نوشته‌اند: «کتاب‌هایی که از ادبیات تاجیکستان به خط نوپذیرفته‌ی لاتین تازه به ایران رسیده درخور توجه بسیار است... مطالعه‌ی این کتب برای کسانی که به زبان و ادبیات فارسی دلبستگی دارند، از چند جهت سودمند است: نخست آن‌که زبان فارسی و تاجیکی یکی از لهجه‌های فصیح فارسی است که با زبان فارسی ادبی بیش از لهجه‌های دیگر قرابت دارد و بسیاری از لغات فصیح و شیرین فارسی را که نزد ما فراموش شده، در این کتاب می‌توان یافت و از این راه به تذهیب و توسعه‌ی زبان فارسی کمک می‌توان کرد. فایده‌ی دیگر آگاهی از خصایص لهجی فارسی تاجیک از حیث ساخت، عبارات و جمل و چگونگی استعمال افعال وصفی و جزئی این‌هاست.

از این هردو مهم‌تر آن‌که چون این کتب با الفبای موصول و معرب لاتین نوشته

شده، از روی آن‌ها به تلفظ صحیح بسیاری از لغات فارسی که به سبب ندرت استعمال در زبان امروزی ما و نقص فرهنگ‌های فارسی طرز تلفظ آن‌ها مورد شک است، می‌توان پی برد و یا دست کم از چگونگی تلفظ این کلمات در لهجه‌ی تاجیکی آگاه شد و هم‌ی نقاط برای یافتن قواعد و دستور زبان و اشتقاق لغات و علم تلفظ فارسی بسیار سودمند است».^{۲۸}

استاد زنده‌یاد ملک الشعرای بهار در کتاب «سبک‌شناسی»^{۲۹} در باره‌ی اهمیت لهجه‌های خراسان و ماوراءالنهر، یعنی لهجه‌های زبان پارسی دری تاجیکی چنین نگاشته‌اند:

«در زبان دری و پهلوی و همچنین اوستا و فارسی قدیم دقایق و لطایفی است که مربوط به طرز تکلم و اختصاصات لهجوی بوده است... همین حکم را دارد زبان دری، که هنوز به صورت زنده است، چه ما درست نمی‌دانیم که فردوسی اشعار خود را چگونه می‌خوانده است و اگر هم از روی قواعد علم لغت قسمتی را بدانیم، به تمام جزء جزء آن قواعد آشنا نیستیم - معذالک به همراهی آهنگ‌های شعری و به قرینه‌ی لهجه‌های محلی تا اندازه‌ای می‌توانیم به حقایقی آشنا شویم و هر گاه جمعی در لهجه‌های خراسان و ماوراءالنهر دقیق شوند و چندی زحمت بکشند، شاید این معلومات افزون شود، زیرا هنوز آثار لهجه‌ی قدیم در خراسان و ترکستان از میان نرفته است».

مطلب دیگر مهم این است که اگر به وضع زبان فارسی در ایران و ورارود نگاه کلی بیفکنیم، خواهیم دید که زبان فارسی امروز در آن کشور زبان دولتی و عمومی است. ولی در اکثر مناطق ایران زمین زبان‌های گوناگون محلی رواج دارند. اما در مناطق تاجیک‌نشین آسیای مرکزی همه جا زبان محلی، لهجه و شیوه‌ی همان زبان هزارساله‌ی پارسی دری تاجیکی، بعضاً در وضع خیلی خراب شده و شکسته فعالیت دارند. این وضع در همه جا مشاهده می‌شود، الا بدخشان تاجیکستان که

تعداد زیادی از زبان‌های گروه شرقی زبان‌های ایرانی‌اند و دره‌ی یغناپ است که در آن محل زبان یغناپی، لهجه‌ی باقیمانده‌ی زبان سغدی می‌باشد. دانستن ذخایر لغوی منطقه‌ها، ناحیه‌ها، گویش‌های زبان فارسی دری (=تاجیکی) نهایت مهم است، به ویژه برای بررسی‌های متن‌شناسی و درک معانی نوشته‌های مؤلفان قرن‌های گوناگون گذشته. و چون امروز ثابت شده که منشأ و اساس زبان پارسی دری منطقه‌ی ماوراءالنهر (ورارود) و خراسان است و ریشه‌ی زبان فارسی جهان در این سامان بوده، ذخایر لغوی آن ارزش و اهمیت ویژه‌ای را دارا بوده، برای روشنی انداختن به برخی از مشکلات سبکی و لغوی تألیفات کهن بنیاد نهایت مهم است.

چند مثال از اشعار والای ناصر بخارایی، از سخنوران قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی)، معاصر خواجه، خواجه حافظ و سلمان ساوجی. دیوان او با مقدمه، شرح احوال و حواشی دکتر مهدی درخشان نخستین بار سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) در تهران به طبع رسیده است. ناصر بخارایی، این شاعر توانای خوش سلیقه به قول مهدی درخشان غزلیاتش را «غالباً با سبکی شیرین و مخصوص به خود سروده است.

برای ما امروز مهم و جالب توجه آن است که در سروده‌های ناصر بخارایی- زبان پارسی ورارودی به گونه‌ی فراوان و مشخص دیده می‌شود:

گفتم که رخت بنما در خواب به مشتاقان

گفتا که دگر یک کس از خواب «نبرخیزد»

سایه‌ی زلف تو کردی روی عالم را سیاه

گر «نبرکردی» رخت در زیر هر موی تو شمع

تا چه سودا سر گیسوی تو در سر دارد

کز سر دوش تو سر هیچ نمی بردارد

قدی چو سرو ناز و رخ به شکل ارغوان داری
به تیغ از تو «نبرگردم» که روی دلستان داری

ناصر اگر سر تو بردارند سر از آن آستین نبرداری

(دیوان اشعار ناصر بخارایی. ص ۹۰)

برای محقق محترم دکتر مهدی درخشان در ابیات بالا «مقدم داشتن نون نفی بر جزء اول فعل مرکب» مهم، جالب و از ویژگی‌های سبک مخصوص سخنور می‌باشد. همچنین فراوان به کار بردن (کار فرمودن) فعل «ماندن» به معنای گذاشتن. و نیز پُشته- به جای تپه، دینه- به جای دیروز، انگشتی- به جای انگشتین (دیوان اشعار ناصر بخارایی. ص ۹۶-۹۵).

از این گونه شواهد ویژه در اشعار ناصر بخارایی فراوان مشاهده می‌شود و آن‌ها در مقدمه‌ی دکتر مهدی درخشان (ص ۷۷) و ضمیمه‌ی دیوان ناصر «برخی از واژه‌ها و تعبیرها و ترکیب‌ها» آمده (ص ۴۴۶-۴۳۴) که محقق نامبرده آن شواهد را منسوب «سبک شیرین و مخصوص» ناصر بخارایی دانسته است. البته این نظر کاملاً صحیح است. ولی در این مورد بایستی علاوه شود که آن ویژگی‌ها فقط مخصوص سبک ناصر بخارایی نبوده، بلکه برای کل پارسی ورارود یک واقعیت دیروز و امروز ماست و در بسیاری از نوشته‌های سخنوران بعدی و در آثار ادیبان امروز تاجیکان و زبان عامه‌ی مردم بخارا و کل تاجیکان خاص و به حکم ویژگی‌های زبان زنده‌اند. شواهد دیگر را در این باب می‌توانیم از لغتنامه‌ی صدرالدین عینی^{۳۰} پیدا بکنیم.

به گونه‌ای که دیده شد، پارسی ورارودی یا پارسی ماوراءالنهری یا پارسی دری تاجیکی، زاده منطقه‌ی ورارود (ماوراءالنهر) و خراسان بوده، در طول بیش از هزار

سال ویژگی‌های خویش را گم نکرده است. این ویژگی‌ها نخست در لغت و واژه‌های اصیل پارسی دری تاجیکی نقش گرفته، در آثار خطی سخنوران این سامان دیده می‌شود. برخی از عبارات و واژه‌هایی که ویژه‌ی مناطق فرهنگی ورارود و خراساند، برای ایران ناآشنا مانده‌اند. اما این عبارات و واژه‌های ورارودی امروز در بین تاجیکان رایجند. می‌دانیم که واژه‌های لهجه‌های مناطق مرکز، جنوب و غرب ایران، همچنین فرهنگ عامیانه از سرودهای شعری، افسانه‌ها، مثل و عبارات ویژه‌ی محل‌ها سر کرده، تا آیین‌های کشاورزی، کسبه و غیره نقش خویش را در آثار خطی آن سامان گذاشته‌اند. برای همین ذخیره‌ی لغوی و خصوصیات محلی مرکزهای فرهنگی کل آسیای مرکزی و ایران و بیرون از آن برای نگاه داشتن و احیای اصالت پارسی دری مهم‌اند. این مخزن زبان مهم است، از آن جهت که پژوهش متن‌شناسی با دانستن آن همه زاده‌ی شاخه‌های زبان پارسی دری، صفتاً به پایه نو خواهد رسید. گذشته از این، دانستن آداب و رسم مناطق گوناگون فارسی‌زبانان جهان نیز برای درک دقیق واژه‌های اصطلاح‌سنتی اهمیت خاص و ویژه را داراست. در این باب سلسله نوشته‌ها و یادداشت‌های دانشمندان علامه ملک الشعرا محمدتقی بهار، علی‌اکبر دهخدا، محمد قزوینی، مجتبی مینوی، بدیع الزمان فروزانفر، صدرالدین عینی، سعید نفیسی، محمد معین، ذبیح‌الله صفا، احسان یارشاطر، پرویز ناتل خانلری، احمدعلی رجایی بخارایی، سیدجعفر شهیدی و سایر دانشمندان نامی که در فرهنگستان زبان و ادب ایران فعالیت داشتند یا امروز دارند، همچنین کتب و مقالات کثیر در بررسی شناخت آداب و رسوم مردمی نهایت مهم‌اند. این کتب به تعداد زیاد چه در ایران، تاجیکستان و افغانستان، چه در کشورهای شرق و غرب، بویژه در روسیه و در جمهوریهای آسیای مرکزی در ظرف سالیان دراز رشد یافته‌اند.

علاوه بر این، در اصالت پارسی ورارودی یا دری تاجیکی باید گفت که

کهنترین مراکز فرهنگی تاجیکان، تلفظ صحیح واژگان را اساساً نگاه داشته‌اند. گمان می‌رود که این تلفظ صحیح بدون تمایل مخفف کردن واژه‌ها در طول تاریخ در لغت‌نامه و فرهنگ‌هایی که برای سایر کشورها (مثلاً هندوستان) تدوین شده‌اند، نیز با واسطه‌ی حرکات تا اندازه‌ای حفظ شده‌اند.

پی‌نوشت (منابع):

- 1- Рабочая хроника Института востоковедения за 1943 г., вып. 1, Ташкент, с. 13-14.
- 2- Известия Таджикского филиала АН СССР, №2, Итогрия, языки, литература, 1946, Душанбе, с. 7-18.
- ۳- نک: ا. فریمان. وظیفه‌ی زبان‌شناسی ایرانی. Известия АН СССР, лит. И языки, 1946, с. 373.
- 4- К. Айни. Сожженная рукопись. Помир, Душанбе, 1996, №1-6, с. 3.
- ۵- ملک الشعرا بهار. ریشه‌ی زبان فارسی. در کتاب «بهار و ادب فارسی». مجموعه‌ی یکصد مقاله از ملک الشعرا. به کوشش محمد گلبن. با مقدمه‌ی غلام‌حسین یوسفی، جلد ۱، تهران، ۱۳۵۱ (۱۹۷۲)، ص ۲۳۳.
- ۶- بهار و ادب فارسی. ص ۲۳۴.
- ۷- بهار محمدتقی. سبک‌شناسی، ۳ جلد. انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۷.
- 8- Lazard, Gilbert. La langue des plus anciens Monuments de prose persane, Klincksieck, 1963.
- ۹- رضا زمردیان. ص ۱۰۲۶.
- 10- Фрейман А.А. Задачи иранской филологии. Известия АН СССР, отд. лит. и языка, X, 1946, с. 373
- ۱۱- تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، به قلم پرویز ناتل خانلری. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران «۱۵۶»، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۹-۲۰.
- ۱۲- رضا زمردیان. ص ۱۰۲۳.
- ۱۳- همان منبع، ص ۱۰۲۲-۱۰۲۳.
- ۱۴- قرآن قدس- کهنترین برگردان قرآن به فارسی، پژوهش دکتر علی رواقی، تهران،

- ۱۳۶۴ (۱۹۹۵). ص ۹.
- ۱۵- لغت نامه‌ی دهخدا
- ۱۶- نک: «سهم تاجیکان در ادب فارسی و اصطلاح «فارس- تاجیک» همان کتاب.
- ۱۷- فرهنگ زبان تاجیکی، در زیر تحریر م.ش. شکوراف، و.آ. کاپرانف، ر. هاشم، ن. معصومی، جلد ۱ (۹۵۱) و جلد ۲ (۹۴۹)، مسکو، ۱۹۶۹.
- ۱۸- نک: کمال عینی. لغت عینی- «دیروز و امروز». نشریات «ادیب»، دوشنبه، ۱۹۸۹، ص ۲۱۸-۲۱۹.
- ۱۹- انتشارات کتابخانه‌ی ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱، ص ۵۶۶-۵۵۳.
- ۲۰- صدرالدین عینی. کلیات. جلد ۱۱، کتاب یکم، ۱۹۶۳، ص ۴۹-۹.
- ۲۱- صدرالدین عینی. کلیات. جلد ۱۱، کتاب یکم، ۱۹۶۳، ص ۴۸-۴۴.
- 22- Лившиц В. А. Согдийские слова в таджикском языке. Известия отделения ОН АН РТ, Сталинабад, 1957, с. 3-4.
- ۲۳- رجایی. نقش ادب و رسوم در حل مشکلات ادبی. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات مشهد. شماره‌ی ۱ و ۲. سال چهارم. ۱۳۴۷، ص ۱۱۴-۱۰۳.
- ۲۴- محموداف م.، بردی‌اف ب. لغت مختصر لهجه‌های بخارا، آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، نشریات «دانش»، دوشنبه ۱۹۸۹، ص ۲۲۲.
- ۲۵- تاریخ بیهقی، چاپ دکتر غنی و دکتر فیض، ص ۳۲۶، ۴۴۷. لهجه‌ی بخارایی، ص ۱۱.
- ۲۶- ص. عینی. لغت نیم تفصیلی... کلیات، جلد ۱۲، ص ۴۲۴.
- ۲۷- محمد معین. فرهنگ فارسی. جلد ۱. ص ۱۴۴۸.
- ۲۸- پرویز ناتل خانلری. شعر فارسی در تاجیکستان. در مجله‌ی «سخن». سال اول. شماره‌ی دوم. ص ۹۷. لهجه‌ی بخارایی. ص ۷۲۳-۷۲۲.
- ۲۹- سبک‌شناسی، جلد اول، ص ۴۱۰، لهجه‌ی بخارایی، ص ۲۲-۲۱.
- ۳۰- صدرالدین عینی، کلیات، جلد ۱۲، دوشنبه، ۱۹۷۶، ص ۲۱۸.